

---

نام من سرخ

---

رمان

اوهان پاموک

ترجمہ

تھمینه زاردشت



انسارات فروارید

|                                                         |                      |
|---------------------------------------------------------|----------------------|
| پاموک، اورهان، ۱۹۵۲- م.                                 | سرشناسه:             |
| Pamuk, Orhan                                            |                      |
| نام من سرخ: رمان / اورهان پاموک: ترجمه‌ی تهمینه زاردشت. | عنوان و نام پدیدآور: |
| تهران: مروارید، ۱۳۹۱.                                   | مشخصات نشر:          |
| ص. ۵۹۴                                                  | مشخصات ظاهری:        |
| 978-964-191-219-4                                       | شابک:                |
| فیفا                                                    | وضعیت فهرست‌نویسی:   |
| Benim adim kirmiz, 1998.                                | یادداشت:             |
| عنوان اصلی:                                             |                      |
| نام من سرخ.                                             | عنوان دیگر:          |
| داستان‌های ترکی - ترکیه - قرن ۲۰ م.                     | موضوع:               |
| زاردشت، تهمینه، ۱۳۵۶ - ، مترجم                          | شناسه افزوده:        |
| PL ۲۴۸ / پ ۱۳۹۱                                         | رده‌بندی کنگره:      |
| ۸۹۴/۲۵۳۳                                                | رده‌بندی دیویی:      |
| ۲۹۷۴۱۱۳                                                 | شماره کتبشناسی ملی:  |



انتشارات مروارید

تهران، خیابان انقلاب، روبه‌روی دانشگاه تهران، پلاک ۱۱۸۸ / ص. پ. ۱۶۵۴ - ۱۳۱۴۵  
 دفتر: ۶۶۴۰۰۸۶۶ - ۶۶۴۱۴۰۴۶ - ۶۶۴۸۴۶۱۱ فاکس: ۶۶۴۸۴۰۲۷  
 فروشگاه (۱): ۶۶۴۶۷۸۴۸ - فروشگاه (۲): ۸۸۲۷۵۲۲۱  
 سایت انتشارات مروارید: [www.morvand-pub.com](http://www.morvand-pub.com)



نام من سرخ

اورهان پاموک

ترجمه‌ی تهمینه زاردشت

ویراستار: محبوبه موسوی

تولید فنی: الناز ایللی

صفحه‌آرایی: تینا حسامی

چاپ اول بهار ۱۳۹۲

چاپ، صحافی و لیتوگرافی: طیف‌نگار

تیراژ ۱۱۰۰

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۱۹۱-۲۱۹-۴ ۹۷۸-۹۶۴-۱۹۱-۲۱۹-۴

۲۲۰۰۰۰ ریال

## فهرست

---

|                                |     |
|--------------------------------|-----|
| مقدمه.....                     | ۹   |
| ۱. من، مرده.....               | ۱۷  |
| ۲. نام من قارا.....            | ۲۲  |
| ۳. من، سگ.....                 | ۲۸  |
| ۴. مرا قاتل خواهند خواند.....  | ۳۲  |
| ۵. من، انیشته.....             | ۴۲  |
| ۶. نام من اورهان.....          | ۵۰  |
| ۷. نام من قارا.....            | ۵۶  |
| ۸. نام من اِستیر.....          | ۶۲  |
| ۹. من، شکوره.....              | ۶۷  |
| ۱۰. من، درخت.....              | ۷۹  |
| ۱۱. نام من قارا.....           | ۸۵  |
| ۱۲. مرا کَلَبک می خوانند.....  | ۱۰۱ |
| ۱۳. مرا لی لک می خوانند.....   | ۱۱۱ |
| ۱۴. مرا زیتین می خوانند.....   | ۱۲۰ |
| ۱۵. نام من اِستیر.....         | ۱۳۰ |
| ۱۶. من، شکوره.....             | ۱۳۷ |
| ۱۷. من، انیشته.....            | ۱۴۴ |
| ۱۸. مرا قاتل خواهند خواند..... | ۱۵۲ |
| ۱۹. من، پول.....               | ۱۶۰ |

۲۰. نام من قارا ..... ۱۶۷
۲۱. من، انیشته ..... ۱۷۳
۲۲. نام من قارا ..... ۱۷۹
۲۳. مرا قاتل خواهند خواند ..... ۱۸۶
۲۴. نام من مرگ ..... ۱۹۳
۲۵. نام من ایستر ..... ۱۹۹
۲۶. من، شکوره ..... ۲۰۹
۲۷. نام من قارا ..... ۲۲۶
۲۸. مرا قاتل خواهند خواند ..... ۲۳۳
۲۹. من، انیشته ..... ۲۴۸
۳۰. من، شکوره ..... ۲۶۵
۳۱. نام من سح ..... ۲۷۷
۳۲. من، شکوره ..... ۲۸۲
۳۳. نام من قارا ..... ۲۸۸
۳۴. من، شکوره ..... ۳۰۴
۳۵. من، اسب ..... ۳۲۱
۳۶. نام من قارا ..... ۳۲۵
۳۷. من، انیشته ..... ۳۳۷
۳۸. من، استاد عثمان ..... ۳۴۴
۳۹. نام من ایستر ..... ۳۵۴
۴۰. نام من قارا ..... ۳۶۲
۴۱. من، استاد عثمان ..... ۳۶۸
۴۲. نام من قارا ..... ۳۸۷
۴۳. به من می گویند زیتین ..... ۴۰۲
۴۴. به من می گویند کلّیک ..... ۴۰۵
۴۵. به من می گویند لی لک ..... ۴۰۸
۴۶. مرا قاتل خواهند خواند ..... ۴۱۱
۴۷. من، شیطان ..... ۴۱۳
۴۸. من، شکوره ..... ۴۲۶
۴۹. نام من قارا ..... ۴۳۱
۵۰. ما، دو درویش ..... ۴۴۷
۵۱. من، استاد عثمان ..... ۴۵۱

- ۴۷۱..... نام من قارا ۵۲  
۴۹۲..... نام من استر ۵۳  
۵۱۰..... من، زن ۵۴  
۵۱۶..... مرا کلّیک می خوانند ۵۵  
۵۳۲..... مرا لی لک می خوانند ۵۶  
۵۴۲..... مرا زیتین می خوانند ۵۷  
۵۵۴..... مرا قاتل خواهند خواند ۵۸  
۵۸۵..... من، شکوره ۵۹

www.ketab.ir

## مقدمه

«اورهان پاموک در سال ۱۹۵۲ در استانبول به دنیا آمد و در خانواده‌ای گسترده، همانند آنچه در رمان‌هایش *آقای جودت و پسران* و *کتاب سیاه*، ترسیم می‌کند، در منطقه‌ای متمول نisantasi<sup>۱</sup> بالید. همان‌گونه که در خودزندگی‌نامه‌اش *استانبول* می‌نویسد، از کودکی تا بیست و دو سالگی خود را وقف نقاشی کرد و رؤیای نقاش شدن را در سر بروراند. بعد از فارغ‌التحصیلی از کالج آمریکایی رابرت<sup>۲</sup> به مدت سه سال در استانبول به تحصیل در رشته‌ی معماری در دانشگاه فنی استانبول<sup>۳</sup> پرداخت اما بلامد پروازی‌هایش در زمینه‌ی معماری خیلی زود فرونشست. تحصیل در این رشته را رها کرد و تحصیلات خود را با رشته‌ی روزنامه‌نگاری در دانشگاه استانبول ادامه داد اما هیچ‌گاه به‌عنوان روزنامه‌نگار کار نکرد. در بیست و سه سالگی تصمیم گرفت که نویسنده شود. همه‌چیز را کنار گذاشت، خود را در آپارتمان حبس نمود و مشغول نوشتن شد.

هفت سال بعد در سال ۱۹۸۲ اولین رمانش، *آقای جودت و پسران* منتشر شد. این رمان داستان سه نسل از خانواده‌ی متمول استانبولی است

1. Nisantasi

2. American Robert College

3. Istanbul Technical University

که در نیشانتاشی - منطقه‌ی زندگی خود پاموک - زندگی می‌کنند. آقای جودت و پسران دو جایزه‌ی ادبی اورهان کمال<sup>۱</sup> و ملیت<sup>۲</sup> را به‌دست آورد. سال بعد رمان خانه‌ی خاموش را منتشر ساخت که ترجمه‌ی فرانسوی آن در سال ۱۹۹۱ موفق به دریافت جایزه‌ی کشف سال اروپا<sup>۳</sup> شد. قلعه‌ی سفید (۱۹۸۵) (ترجمه‌ی ارسلان فصیحی) از سال ۱۹۹۰ به بعد به زبان‌های متعددی ترجمه شد که سرفصل شهرت جهانی پاموک بود. در همان سال پاموک به آمریکا رفت و از سال ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۸ به‌عنوان استاد مدعو در دانشگاه کلمبیا نیویورک تدریس کرد. در آنجا بود که قسمت اعظم کتاب سیاه را نوشت و با داستان وکیلی که در جست‌وجوی همسر گمشده‌ی خویش است، به شرح خیابان‌ها، تاریخ، ترکیب و بافت استانبول پرداخت. این رمان در سال ۱۹۹۰ در ترکیه منتشر شد و ترجمه‌ی فرانسوی آن موفق به دریافت جایزه‌ی رادیو فرهنگ فرانسه<sup>۴</sup> گردید. کتاب سیاه، پاموک را در ترکیه و در سرتاسر جهان به‌عنوان نویسنده‌ای محبوب و تجربه‌گرا هرچه بیشتر مشهور ساخت. نویسنده‌ای که می‌تواند با شور و شوقی مشابه درباره‌ی گذشته و حال بنویسد.

رمان زندگی نو (ترجمه‌ی ارسلان فصیحی)، در سال ۱۹۹۴ در ترکیه منتشر شد و به یکی از پرمخاطب‌ترین کتاب‌های ادبیات ترکیه مبدل شد. نام من سرخ درباره‌ی هنرمندان عثمانی و ایرانی و دیدگاه آنان و طرز ترسیم دنیاست که طی داستانی عاشقانه روایت می‌شود. این کتاب در سال ۱۹۹۸ منتشر شد و موفق به دریافت جایزه‌ی فرانسوی بهترین کتاب خارجی سال<sup>۵</sup>، جایزه‌ی ایتالیایی گرینتزانه کاوور<sup>۶</sup> (۲۰۰۲) و جایزه‌ی ادبی بین‌المللی IMPAC دوبلین<sup>۷</sup> (۲۰۰۳) گردید. برف که به گفته‌ی خود پاموک «اولین و آخرین رمان سیاسی» اوست، در سال ۲۰۰۲ منتشر شد. این رمان به‌عنوان یکی از ۱۰۰ کتاب برتر سال ۲۰۰۴ نیویورک تایمز انتخاب شد. در سال ۱۹۹۹ گزیده‌ای از مقالات او درباره‌ی ادبیات و فرهنگ که برای

1. Orhan Kemal

3. Prix de la découverte européenne

5. Prix du meilleur livre étranger

7. International IMPAC Dublin

2. Milliyet

4. Prix France Culture

6. Grinzane Cavour

روزنامه‌ها و مجلات ترکیه و خارج از آن نوشته شده بود، همراه با گزیده‌ای از دفترچه‌های یادداشت شخصی، تحت عنوان رنگ‌های دیگر منتشر گردید. آخرین کتاب پاموک، *استانبول*، کتابی است شاعرانه که طبقه‌بندی آن در ژانر ادبی خاص دشوار است. این کتاب خاطرات مؤلف را تا سن بیست و دو سالگی با مقاله‌ای درباره‌ی شهر استانبول و عکس‌هایی از آلبوم شخصی او و عکس‌های عکاسان غربی و ترک تلفیق می‌کند.

کتاب‌های پاموک به ۴۶ زبان دنیا از جمله گرجی، مالی، چک، دانمارکی، ژاپنی، کاتالونیایی و همین‌طور انگلیسی، فرانسه و آلمانی (و البته فارسی) ترجمه شده‌است. در سال ۲۰۰۵ پاموک به دریافت جایزه‌ی صلح<sup>۱</sup> نایل آمد که بلندآوازه‌ترین جایزه‌ی حوزه‌ی فرهنگ در آلمان است. در همان سال، برف، موفق به دریافت جایزه‌ی مدیسی بهترین کتاب خارجی<sup>۲</sup> شد. در سال ۲۰۰۵ جایزه‌ی ریچارد هاک<sup>۳</sup> را دریافت کرد که از سال ۱۹۷۸ هر سه سال یک‌بار، به شخصیت‌هایی که «اندیشه‌ی مستقل و عملی متهورانه» دارند، اعطا می‌شود. در همان سال، مجله‌ی *پراسپکت*<sup>۴</sup> پاموک را در لیست ۱۰۰ اندیشمند برتر جهان قرار داد. در سال ۲۰۰۶ مجله‌ی *تایمز* او را بین ۱۰۰ نفر از تأثیرگذارترین شخصیت‌های جهان جای داد. در سپتامبر ۲۰۰۶، رمان برف موفق به دریافت جایزه‌ی بهترین کتاب خارجی مدیترانه<sup>۵</sup> گردید. پاموک عضو افتخاری انجمن هنر و ادبیات آمریکا<sup>۶</sup> و انجمن علوم اجتماعی چین<sup>۷</sup> و دکتر افتخاری دانشگاه تیلبورگ<sup>۸</sup> می‌باشد. وی هر ساله سخنرانی‌هایی را در دانشگاه کلمبیا<sup>۹</sup> ایراد می‌کند. این نویسنده‌ی شهیر در سال ۲۰۰۶ موفق به دریافت جایزه‌ی نوبل ادبیات گردید.

غیر از سه سالی که در نیویورک گذرانده است، تمام زندگی‌اش را در خیابان‌های استانبول سپری نموده و در حال حاضر در خانه‌ای زندگی می‌کند که در آن بالیده است. پاموک سی سال است که می‌نویسد و هیچ‌گاه شغلی

1. The Peace Prize

3. Richarda Huck Prize

5. Le Prix Méditerranée étranger

7. Chiese Academy for Social Sciences

9. Columbia University

2. Le Prix Médicis étranger

4. Prospect

6. American Academy of Arts and Letters

8. Tilburg University



غیر از نویسندگی نداشته‌است.<sup>۱</sup>

رمان *نام من سرخ* سه داستان موازی قتل، نقش و عشق را در کنار هم پیش می‌برد. حلقه‌ی واسطه بین این سه داستان، نقش‌ها (مینیاتورها) می‌است که پاموک با گنجینه‌ای از ادبیات فارسی در صفحات رمان به تصویر می‌کشد. هر کدام از راویان *نام من سرخ*، قطعه‌ای از حقیقت (و گاهی دروغ) را برای ما روایت می‌کنند. امبرتو اکو در *نام گل سرخ* می‌نویسد: «اما ما حالا حقیقت را از پشت شیشه‌ای تیره می‌بینیم. پیش از آنکه حقیقت به قلب همه الهام شود و رویارو آن را بی‌پرده و آشکارا ببینیم، آن را به صورت قطعاتی مجزا مشاهده می‌کنیم (افسون که تا چه اندازه این اجزا مبهم هستند).<sup>۲</sup> بارزترین نمونه‌ی این نوع داستان‌ها، در بیشه اثر نویسنده‌ی ژاپنی است.<sup>۳</sup> تفاوتی که روایت پاموک با روایت آکوتاگاوا دارد این است که در داستان «در بیشه»، واقع‌های خاتمه‌یافته از دیدگاه چند راوی روایت می‌شود حال آنکه راویان مختلف *نام من سرخ* با روایت خود ماجرا را پیش می‌برند و منشور واقعیت را صیقل می‌دهند. همین ترفند پیشبرد داستان (نقل ماجرا از زبان راویان مختلف)، بارزترین مشخصه‌ی پست‌مدرن این رمان است: تمام حقیقت (یا دروغ) نزد یک نفر نیست. راویان گاهی خواننده را مخاطب قرار می‌دهند، او را شاهد می‌گیرند، به او تهمت می‌زنند و او را استنطاق می‌کنند. راویان دروغ‌گو هستند و تشخیص راست و دروغ حرف‌های‌شان بر عهده‌ی خواننده است تا بین سطور اتهام، خطاب و تهمت، صدای صامت خواننده نیز به گوش برسد. نویسنده به بهانه‌ی توصیف مینیاتورها (حکایات شاعران کهن فارسی‌گو را وارد داستان می‌کند و ماده‌ی نقش (تصویر) را به ماده‌ی ادبی (کلمه) مبدل می‌سازد تا خواننده نیز در جهتی معکوس، کلمات رمان را به تصویر دیگرگون کرده، کل رمان را به تصویری بزرگ از دورانی تاریخی (پررونق‌ترین و باشکوه‌ترین دوران

۱. خلاصه‌ای از زندگی‌نامه‌ی پاموک به نقل از [www.orhanpamuk.net](http://www.orhanpamuk.net).

۲. *نام گل سرخ*، امبرتو اکو، چاپ چهارم، شباویز، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۳.

۳. از مجموعه‌ی «راشومون و داستان‌های دیگر».

حکومت عثمانی بر بخش کلیدی اتصال دو قاره) مبدل کند. لذا می‌توان گفت، نام من سرخ رمانی مخاطب‌محور است. و مخاطبانش دو دسته هستند. دسته‌ی اول در قهوه‌خانه گرد آمده‌اند و مداح<sup>۱</sup> برای آنها نقل می‌گوید و دسته‌ی دوم خوانندگان رمان در سرتاسر دنیا (قهوه‌خانه‌ای بزرگ‌تر) هستند که نویسنده پرده‌ای را آویخته و مشغول نقالی برای آنان است.

نام رمان (نام من سرخ) بلافاصله رمانی از امبرتو اکو به نام «نام گل سرخ» را به ذهن متبادر می‌سازد. علاوه بر نام، این دو رمان شباهت‌های دیگر و تفاوت‌هایی دارند. هر دو رمان تاریخی و کارآگاهی هستند. در هر دو رمان کشمکش بین اندیشه‌ها و باورها جریان دارد. اما «نام گل سرخ» روایتی خطی دارد حال آنکه «نام من سرخ» را راویان متعدد با دیدگاه‌های متفاوت و به تواتر روایت می‌کنند. در صفحه‌ای از تراژدی «رومنو و ژولیت» شکسپیر می‌خوانیم: «آنچه را گل سرخ می‌نامیم با هر نام دیگری همان عطر دلنشین را دارد.» این کتاب را می‌بندیم و جمله‌ی انتهایی «نام گل سرخ» را می‌خوانیم که می‌گوید:

"Stat rosa pristina nomine; nomina nuda tenemus." (Yesterday's rose endures in its name; we hold empty names.)

«از گل سرخ دیروز، تنها نامی باقی است. ما حامل نام‌های تو خالی هستیم.»

اکو در پی‌نوشت رمانش می‌گوید: «از زمان انتشار نام گل سرخ نامه‌هایی از خوانندگان دریافت می‌کنم که می‌خواهند معنای جمله‌ی نهایی کتاب را (که به زبان لاتین است) بدانند و اینکه چرا این بیت الهام‌بخش عنوان کتاب بوده است. پاسخ من این است: "جمله‌ی نهایی کتاب شعری است از *De contemptu mundi* اثر برنارد مورلی، راهب بندیکتین قرن دوازدهم...» که اشعارش روایت‌گر مضمون "از دست رفته‌ها" است. (آشنا‌ترین روایت از این مضمون را در شعر "کجاست برف

۱. مداحی: «یکی از گونه‌های نمایشی سنتی در آناتولی که معادل آن در بین نمایش‌های سنتی ایران "نقالی" است.»

پارینه "ویلون می بینیم). اما برنارد... اضافه می کند تمام از دست رفته ها (فقط یا دست کم) نام های محضی از خود به جا گذاشته اند. به یاد می آورم آبه لار جمله ی "گل سرخ نابود است." را مثال می زد تا نشان دهد که زبان چگونه می تواند از نابوده ها و نابودشده ها سخن گوید. با این اوصاف، خواننده را وامی گذارم تا خود به نتیجه برسد.

در کتاب ادبیات و سنت های کلاسیک درباره ی رمانس گل سرخ آمده است: «برای درک و شناخت قرون وسطی از طریق ادبیات، خواندن سه کتاب ضروری است: کمدی [الهی] دانته، قصه های کانتربری [چاسر] و رمانس گل سرخ. رمانس گل سرخ مهم ترین منظومه ی عاشقانه... قرون وسطی شامل ۲۲۷۰۰ بند هشت هجایی با ابیات مقفی است. ۴۲۶۶ بند نخست آن از گیوم دولورس است و در حدود سال ۳۰-۱۲۲۵ سروده شده است، و بقیه از ژان شوپینل یا کلوپینل معروف به ژان دومون که تاریخ آن به حدود ۱۲۷۰ می رسد. داستانی که از زبان قهرمان مرد روایت می شود... با وصال دو عاشق پایان می یابد. قهرمان مرد عاشق است و گل سرخ قهرمان زن داستان است. شخصیت های دیگر عمدتاً مجرداتند و هر کدام نشانه یکی از ارزش های اخلاقی و عاطفی. فی المثل "رسوایی"، "حسادت"، "بیم"، "شرم" و "غرور زخم دیده" نگهبانان گل سرخند. گذشته از اینها شخصیت های انسانی بی نامی هم هستند، مانند "دوست" که عاشق را به شیوه اوید اندرز می دهد یا "پیرزن" که به راهنمایی "شوخ فریبا"، مظهر گل کمر می بندد.»<sup>۱</sup>

«نام من سرخ» را باز می کنیم. پاموک نام و القاب شخصیت های رمان را به پنجاه و نه فصل رمانش می دهد. شاگردان نقاش خانه، در دوران شاگردی لقبی داشته اند (براساس روزهای هفته) و در دوران استاد، القاب دیگری یافته اند (براساس قابلیت هایی که از خود نشان داده اند). «ظریف» لقب یکی از شخصیت هاست که قبل از آغاز رمان به قتل رسیده است و همو خود را به نام «مرده» معرفی می کند. در جمله ی پایانی فصل سی و یکم

۱. ادبیات و سنت های کلاسیک، گیلبرت هایت (محمد کلباسی/ مهین دانشور)، چاپ اول، ۱۳۷۶.

«نام من سرخ» (گویی از زبان خداوند) می‌خوانیم: «پس وقتی به دنیایی که من رنگارنگش ساخته‌ام، می‌گویم "باش"، عالمی از سرخی‌ام، هست می‌شود. آنان که مرا ندیده‌اند، انکارم می‌کنند اما من همه‌جا هستم.»

توجه به این روایت‌ها ما را به تأثیر «نام» در متن رهنمون می‌شود. به نظر آکو «نام‌های توخالی» نشانه‌شناسی بی‌پایانی دارد. گل سرخ در عنوان کتاب، نشانه‌ای است از نظر معنایی چنان غنی که می‌تواند به معنای هرچیز و هیچ چیز باشد. اینجاست آن فضای خالی که خوانندگان با برداشت‌های خود آن را پر می‌کنند.

زمان یکی از مفاهیم کلیدی رمان است. وقایع رمان مشخصاً از زمان سلطان سلیم دوم (۱۵۷۴-۱۵۶۶ م.) آغاز می‌شود و تا زمان سلطان احمد اول (۱۶۱۷-۱۶۰۳ م.) امتداد می‌یابد. اما رنگین‌کمان وقایع، تنها به این دوره‌ی تاریخی محدود نمی‌شود. رمان از آغاز خلقت سخن می‌گوید، زمانی که «همه‌چیز چنان ساده بود که هیچ چیز نیاز به توضیح نداشت. اگر هوس شیر می‌کردی، بزی را می‌دوشیدی و شیرش را می‌نوشیدی. اسب می‌طلبیدی و بلافاصله سوارش می‌شدی. وقتی هم هوس نابه‌کاری به سرت می‌زد، شیطان حاضر می‌شد...» و زمانی که شخصیت‌ها خواننده‌ی رمان را مخاطب قرار می‌دهند تا زمان «بی‌زمانی» یا «زمان ابدی».

زن نیز در این رمان نقش مهمی برعهده دارد. نویسنده کوشیده است تا تصویری انسانی از نوع زن و زنانگی ارائه دهد. زنانی که در نگاه اول، جایگاه و تأثیری در جامعه ندارند به‌حدی که حتی در نقش‌ها (مینیاتورها) «محبوب و شرمگین، به روبه‌رو خیره شده‌اند یا حداکثر با حالتی عذرخواهانه به یکدیگر می‌نگرند.» در جریان وقایع رمان، به‌جای معشوقه‌ی صرف، نقش و جایگاه واقعی خود را به‌عنوان فاعلی هوشمند به تصویر می‌کشند.

شاید خالی از فایده نباشد که درباره‌ی بعضی از نام‌ها (زیتین: زیتون، کلبک: پروانه، لی‌لک: لک‌لک، قارا: سیاه، انیشته: شوهرخاله و ...) و نیز القاب و اماکن، توضیح مختصری ارائه شود. غالب شخصیت‌های رمان، علاوه بر نام خود، لقب یا نام مستعاری دارند که به همین نام یا لقب خوانده می‌شوند. به‌نظر مترجم، القاب و نام‌های مستعار که نه‌تنها به‌جای نام شخصیت‌ها به

کار رفته بلکه به نام آنها تبدیل شده‌اند، نباید ترجمه شوند (همان‌طور که اسامی خاص قابل ترجمه نیستند).

سعی بر این بوده‌است که ترجمه‌ای روان و درعین‌حال، وفادار از رمان ارائه شود و زبان ترجمه حتی‌الامکان (و در حد وسع مترجم) متناسب با برهه‌ی تاریخی باشد که رمان روایت‌گر آن است. تمام پاورقی‌ها از مترجم است و ترجمه‌ی آیات قرآنی به‌کاررفته در متن رمان، از ترجمه‌ی قرآن به قلم ابوالقاسم پاینده وام گرفته شده است. جملات بلند و درهم‌تنیده‌ی نویسنده در زبان اصلی اقتضاء می‌کرد که هر کلمه با دقتی وسواس‌گونه انتخاب شود تا از اطناب (و در نتیجه ابهام) هرچه بیشتر جملات جلوگیری شود. پُر بیراه نیست اگر این جملات طولانی را به همان مینیاتورهای تشبیه نماییم که رمان توصیف‌شان می‌کند. توصیفاتی به همان اندازه (ی مینیاتورها) ریز، نکته‌سنگانه (و از دیدگاه مدرن) بیهوده‌ی بی‌شک نمی‌توان ادعا کرد که ترجمه‌ای بی‌نقص انجام شده است اما تلاش مترجم بر آن بوده است تا در کنار وفاداری به معنا و صورت رمان، متنی روان در اختیار خواننده‌ی فارسی‌زبان قرار گیرد تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

در پایان از دوستان عزیزم که با ویرایش (محبوبه موسوی)، کمک به آشنایی با مفاهیم رمان (سجاد باغبان حکیم‌آباد) و نمونه‌خوانی (داوود دوستدار) یاری‌ام کردند، و از پدر و مادرم سپاس‌گزارم.

تهمینه زاردشت

زمستان ۹۱